

Ijtihad and Consultative Ifta

Sayyid Javad Var'ei

Associate professor at Research Institute for Hawzeh and University.

jvarai@rihu.ac.ir

Abstract

Ijtihad (deducing facts from Quran and Hadiths) and Ifta (delivering the legal opinions) have always been carried out in an individual form in the history of Shia jurisprudence. This study deals with "the authority and validity of the group Ijtihad and Ifta" and "getting the permission of Taqlid (following the instructions of a religious leader) from jurisprudential council". In terms of the topic, Ijtihad and Ifta are considered as specialized operations that are done in group. The examination of the evidence for authority of fatwa and the necessity of imitating the Mujtahid specially for example the conduct of intellectuals as the most important evidence suggest that the criterion for the authority exists either in the individual Ijtihad and fatwa or group Ijtihad and fatwa. Thus, the evidence for the necessity of imitating the Mujtahid proves imitating the individual as well as imitating the council. Examining the various criteria of authority for conduct of intellectuals in referring the ignorant to the religious scholar demonstrates that achieving the reality or the rational proof is considered as the most important criterion. This criterion is more possible to be accomplished in consultative Ijtihad and fatwa rather than in individual Ijtihad and fatwa.

Keywords

Individual Ijtihad, consultative ijtehad, Validity of fatwa, Consultative Ifta, referring the ignorant to the religious scholar.





فصلنامه علمی - پژوهشی
سال بیست و ششم، شماره دوم (پیاپی ۹۸)، تابستان ۱۳۹۸

Feqh

A Quarterly Scientific-Research Journal

Vol. 26, No. 2, Summer, 2019

(صفحات ۱۱۶-۱۴۲)

اجتهاد و افتای شورایی

سیدجواد ورعی*

چکیده

اجتهاد و افتا در تاریخ فقه شیعه همواره به صورت فردی انجام می گرفته است. در این مقاله، «حجیت و اعتبار اجتهاد و افتای گروهی» و «جواز تقلید از شورای فقهی» مورد بحث قرار گرفته است. از نظر موضوعی، اجتهاد و افتا به عنوان عملیاتی تخصصی مورد نظر است که به صورت گروهی انجام می گیرد. بررسی ادله حجیت فتوا و لزوم تقلید از مجتهد به ویژه سیره عقلا به عنوان مهم ترین دلیل، نشان می دهد که ملاک حجیت، هم در اجتهاد و فتوای فردی هست و هم در اجتهاد و فتوای گروهی؛ چنان که دلایل لزوم تقلید از مجتهد، هم اثبات کننده تقلید از فرد است و هم تقلید از شورا. بررسی معیارهای متعدد حجیت «سیره عقلا در رجوع جاهل به عالم» نیز نشانگر آن است که «دستیابی به واقع یا حجت عقلائی» مهم ترین معیار شمرده می شود. تحقق این معیار در «اجتهاد و فتوای شورایی» به مراتب بیش از «اجتهاد و فتوای فردی» است.

کلیدواژه‌ها

اجتهاد فردی، اجتهاد شورایی، حجیت فتوا، افتای شورایی، رجوع جاهل به عالم.

۱۱۶



سال بیست و ششم، شماره دوم (پیاپی ۹۸)، تابستان ۱۳۹۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۸/۰۶

jvarai@rihu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۲۵

* دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

مقدمه

از دیدگاه فقهی، مکلف یا باید مجتهد باشد یا مقلد و یا احتیاط نماید؛ به گونه‌ای که اطمینان به فراغ ذمه پیدا کند (طباطبایی یزدی، ۱۳۸۵ق، ج: ۱، ص: ۳-۴). پس هیچ‌یک از راهکارهای «اجتهاد»، «تقلید» و «احتیاط» موضوعیت ندارند بلکه شناخت تکلیف و انجام آن موضوعیت دارد؛ به طوری که مکلف بر انجام یا ترک فعل، حجت شرعی داشته باشد و بتواند در پیشگاه الهی بدان احتجاج کند.

در باره هریک از راهکارهای سه‌گانه، در فقه و اصول فقه مباحثی مطرح است. آنچه در این مقاله مطرح می‌شود، یکی از مسائل مرتبط با «اجتهاد» است. با وجود این، به خاطر ارتباط مسائل «تقلید» با «اجتهاد»، به بحث «تقلید» هم می‌پردازیم.

دو پرسش اصلی مقاله با یکدیگر پیوند دارند:

- «آیا همان‌گونه که فقیه با اجتهاد فردی به حکم شرعی می‌رسد و فتوایش حجت است، شورای فقهی هم می‌تواند به حکم شرعی برسد و فتوایش حجت باشد و با عمل به آن، یقین به فراغ ذمه پیدا کند؟»

- «آیا همان‌گونه که مردم با تقلید از مجتهد به تکلیف خود عمل می‌کنند، می‌توانند به فتوای شورای فقهی هم عمل نموده و بری‌الذمه شوند؟»

بدیهی است در صورت اثبات اعتبار اجتهاد و افتای شورایی، جواز تقلید از شورای فقهی هم ثابت خواهد شد. پرسش‌های فرعی متعددی هم وجود دارد که خارج از قلمرو مقاله است.

با بررسی دلایل «حجیت فتوا» و «لزوم تقلید از مجتهد» می‌توان اعتبار فی‌الجمله اجتهاد و فتوای شورایی را نشان داد، زیرا اعتبار فتوای شورایی در همه فروع، نیازمند مباحث دیگری است که در یک مقاله نمی‌گنجد. قبل از پرداختن به موضوع اصلی مقاله، لازم است ضمن اشاره به پیشینه بحث، گونه‌های اجتهاد شورایی از نظر موضوعی روشن شود.



پیشینه مسئله

اجتهاد و الفتای شورایی یا شورای فقهی به معنای خاص آن در حوزه‌های شیعه پیشینه طولانی ندارد. تنها در دهه‌های گذشته برخی از متفکران اسلامی از ضرورت تشکیل این شورا سخن گفته و به دلایل دینی و اجتماعی استدلال نموده‌اند. البته در کلمات فقیهان گذشته نکاتی مرتبط با این مسئله به چشم می‌خورد. مثلاً آنان از «مشاوره در مقام صدور فتوا یا حکم» سخن گفته‌اند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۲۹۷؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۴۳۱). این فقیهان تقلید از چند فقیه را مجاز دانسته‌اند و مشروعیت اخذ فتوا از آنان را ظاهر این سخن شمرده‌اند که «در صورت اتفاق نظر چند فقیه در یک مسئله، می‌توان از جمع آنان تقلید کرد». علاوه بر این، به‌باور این فقیهان، تقلید از چند فقیه مطابق ظاهر سخن فقیهانی است که «با استناد به عموماً، فتوای مجتهد را به منزله اماره شرعی می‌دانند». توضیح آنکه، هیچ فقهی تصریح نکرده است که شرط جواز تقلید «وحدت مفتی و مجتهد» است؛ چون اگر چنین شرطی وجود داشت، به دلیل مورد ابتلابودن مسئله، حتماً بیان می‌شده است (مختار گلپایگانی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۲۶۴).

سیره فقیهان بر این بوده است که ابتدا گروهی از شاگردان را به عنوان «هیئت استفتا» گرد هم می‌آورده‌اند؛ آنگاه مسئله را در جمع آنان به بحث می‌گذاشته‌اند و سپس فتوا می‌داده‌اند. در این روش هر چند فقیهان هم‌تراز به شور نمی‌پرداخته‌اند، اما اصل شور کردن و تبادل نظر در مسائل اصولی و فقهی امری رایج بوده است.

در عصر اخیر، گروهی از متفکران، به‌اجمال، از شورای فقهی یا فتوا سخن گفته و از مشروعیت یا لزوم آن دفاع کرده‌اند؛ البته آنان در طرح این موضوع و قلمرو اعتبار آن اختلاف دارند (مطهری، ۱۳۴۱: ص ۶۳؛ طالقانی، ۱۳۴۱: ص ۲۰۸؛ جزایری، ۱۳۴۱: ص ۲۱۷؛ شیرازی، ۱۴۲۱ق: ص ۷۸؛ مشکینی، ۱۳۵۷: ص ۱۵؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳: ص ۱۰؛ سبحانی، ۱۳۵۸: ص ۵۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۵۷: ص ۴۲). بررسی تفصیل دیدگاه‌های آنان و قلمرو اعتبار شورای فقهی نیازمند مقاله مستقلی است. آنچه در این مقاله مطرح شده است، بیان چگونگی اجتهاد و الفتای شورایی (موضوع‌شناسی) و بررسی تفصیلی دلایل عقلی و نقلی اعتبار شرعی آن، همراه با نقدها و ایرادهای وارده بر آنها (حکم‌شناسی) است.



۱. اجتهاد شورایی

گفتنی است که شناخت موضوع به منظور استنباط حکم آن از منابع معتبر فقهی، منحصر به موضوعاتی نیست که شرع ابداع کرده است (مثل عبادات) یا موضوعاتی که شرع آنها را مقید به حدود و قیودی کرده است (مثل غنا)؛ بلکه همه موضوعات شناخته شده عرفی‌ای که در شرع، احکام متفاوتی دارند (مثل بیع و ربا) و آن دسته از موضوعات عرفی‌ای که تلقی‌های گوناگونی از آنها وجود دارد هم شامل می‌شود. شورای فقهی مصداقی از شوراهای تخصصی عرفی است.

تصویرهای گوناگونی از شوراهای تخصصی عرفی وجود دارد. از این رو، شناسایی موضوعی آن لازمه این بحث است. البته، هریک از این شوراها ویژگی‌های ویژه خود را دارند، اما این ویژگی‌ها ماهیت یکسان‌شان را تغییر نمی‌دهد. درباره اجتهاد شورایی، دست کم دو مسئله «چگونگی آن» و «کاربرد فرد و شورا در مراحل استنباط» قابل طرح است.

۱-۱. چگونگی اجتهاد شورایی

مقصود از اجتهاد شورایی آن است که موضوعی در شورای فقیهان مطرح شود و پس از تبادل نظر به نتیجه برسد و نظر اتفافی یا اکثریت، به عنوان فتوای شورای فقهی اعلام گردد. در این شکل از اجتهاد و افتا، هیچ‌یک از اعضای شورا پیش‌تر فتوا نداده‌اند، بلکه پس از طرح موضوع، یکایک ادله بررسی می‌شود و نتیجه نهایی به عنوان نظر شورای فقهی تلقی می‌گردد. در این شکل، هیچ‌یک از اعضای شورا فتوای فردی ندارند و اجتهاد به صورت گروهی انجام می‌شود. شورای فقهی به عنوان یک شخصیت حقوقی، جدای از شخصیت حقیقی اعضاست.

اصولاً اگر یک فقیه قبل از افتا، در شورای فقهی به بحث با فقیهان دیگر پردازد، ممکن است به رأی متفاوت برسد؛ در حالی که اگر پس از اجتهاد و رأی‌گیری، در شورا شرکت کند، آمادگی‌اش برای تجدیدنظر و تغییر فتوا بسیار مشکل است. از این رو، تمرکز مقاله بر شکلی است که اجتهاد به صورت گروهی انجام می‌شود.



۲-۱. کاربرد «فرد» و «شورا» در فرایند استنباط

باتوجه به پیچیدگی عملیات استنباط و ذومراحل بودن آن، به مطالعه جداگانه ماهیت هریک از مراحل اجتهاد می توان پرداخت؛ همچنین، در این نکته می توان اندیشید که آیا اصولاً مراحل اجتهاد امری فردی است یا می تواند گروهی هم انجام گیرد؟ اگر برخی از مراحل مقدماتی استنباط مانند ملاحظه دیدگاه های فقهی و آمادگی ذهنی برای تبادل نظر را هریک از اعضای گروه، قبل از تشکیل شورا انجام دهند، استنباط حکم در شورا تسهیل می شود و دستیابی به فتوای جمعی سرعت می یابد. در مقابل، اگر برخی از مراحل آن مانند بحث درباره یک مسئله ای اصولی یا قاعده ای فقهی یا دلالت دلیلی نقلی به صورت شورایی انجام گیرد، نتیجه کار دقیق تر و پخته تر خواهد بود.

مراحل اجتهاد عبارت اند از:

۱. شناخت دقیق موضوع که گاه نیازمند حضور کارشناسان و متخصصان مربوطه است؛

۲. بررسی پیشینه مسئله در تاریخ فقه و میراث فقهی به منظور کسب اطلاع از جایگاه مسئله و اجماعی / مشهور بودن یا نبودن مسئله و ملاحظه دلایل دیدگاه های مختلف در صورت وجود اختلاف؛

۳. مراجعه مستقیم و جست و جو در منابع استنباط؛

۴. جمع آوری، دسته بندی و تدوین داده ها؛

۵. پردازش و تحلیل و ارزیابی اطلاعات، بررسی نسبت ادله با یکدیگر و رفع تعارض در صورت لزوم؛

۶. جمع بندی، نتیجه گیری و صدور فتوا.

بر فرض پذیرش این مراحل، می توان از ترجیح «انجام گروهی» آنها بر «انجام فردی» سخن گفت. البته ماهیت مراحل سوم و چهارم جنبه شورایی ندارد و به صورت فردی انجام می شود؛ در حالی که اگر «پردازش اطلاعات، تحلیل و ارزیابی اطلاعات، بررسی ادله و نسبت آنها با یکدیگر و حل تعارض احتمالی» و «جمع بندی و نتیجه گیری و



صدور فتوا» به صورت گروهی و با بحث و تبادل نظر همراه باشد، براینکه آن مطمئن تر و به واقع نزدیک تر خواهد بود.

بررسی مراحل مختلف پژوهش در دانش‌های دیگر برای نظریه‌پردازی، می‌تواند در شناسایی دقیق‌تر مسئله در فقه راهگشا باشد. آنچه مسلم است، رویکرد علوم به انجام تحقیقات، گروهی و همراه با تبادل نظر است. این رویکرد به علوم تجربی اختصاص ندارد و در علوم انسانی هم رایج است. دانش فقه از این قاعده مستثنا نیست.

۲. حکم اجتهاد شورایی

برای دستیابی به حکم اجتهاد شورایی، بررسی «دلایل حجیت فتوا» و «لزوم تقلید از مجتهد»، همچنین «ملاک حجیت فتوا» لازم است.

۲-۱. دلایل «حجیت فتوا» و «جواز تقلید از مجتهد»

برخی از عالمان، به درستی، دلایل «اثبات حجیت و نفوذ فتوا» را برای «اثبات حجیت و نفوذ فتوای شورایی» هم کافی دانسته‌اند. آنان معتقدند: اطلاق دلایل لفظی اعم از آیات و روایات، هم شامل «افتای فردی» است و هم «افتای گروهی» (سبحانی، ۱۳۵۸: ص ۶۶-۶۹). البته کسانی که در دلالت آیات و روایات مناقشه کرده‌اند، غالباً دلالت آن دلایل را بر حجیت فتوا و تقلید نپذیرفته‌اند؛ صرف نظر از اینکه افتای فردی باشد یا گروهی. آنان اصولاً از این زاویه به مسئله ننگریسته‌اند.

۲-۱-۱. آیات قرآن

۲-۱-۱-۱. آیه ذکر

﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الدِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (نحل: ۴۳؛ انبیاء: ۷)

آیه شریفه درباره پرسش از این واقعیت است که اگر پیامبران پیشین همگی بشر بودند، پس چرا مشرکان خواهان پیامبری از جنس فرشته‌اند. این آیه به مخاطبان امر می‌کند چیزی را که نمی‌دانید، از اهلش بپرسید. این حکم به مورد آیه اختصاصی ندارد.





باتوجه به آنکه مردم عادی تکالیف دینی خود را نمی‌دانند، به مقتضای دستور «فاسئلوا»، موظف‌اند از فقیه بپرسند. بدین ترتیب، آیه بر «حجیت فتوای مجتهد» و «لزوم مراجعه به مجتهد» دلالت می‌کند. فرقی هم نمی‌کند که مصداق اهل ذکر «فرد» باشد یا «گروه».

نقد و بررسی

آیه شریفه پاسخی به تشکیک مشرکان در نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. این دستور قرآن به پرسش از عالمان اهل کتاب، به منظور پی‌بردن به صداقت پیامبر صلی الله علیه و آله است. اساساً در مسائل اعتقادی، «علم» معتبر است و «پذیرش تعبدی» در این قلمرو راه ندارد. از این رو، استدلال به آیه برای اثبات «حجیت تعبدی فتوای مجتهد و لزوم تقلید از وی» معقول به نظر نمی‌رسد. مصداق «اهل ذکر» اهل کتاب‌اند یا، به دلالت روایاتی که در مقام تطبیق و تعیین مصداق آیه وارد شده است، «ائمۀ هدی علیهم السلام» هستند. هیچ‌یک از این دو مصداق، که هر کدام در موقعیت خود راهگشایند، موجب نمی‌شود آیه به مورد و مصداق معینی اختصاص پیدا کند. با وجود این، به قرینه آیات پیشین که درباره «برانگیختن مردانی از اقوام و ملل به مقام نبوت» است، دستور «مراجعه به اهل ذکر» مربوط به کسانی است که مسئله‌ای را نمی‌دانند، مسئله‌ای که در آن علم لازم است. چنین مسائلی در قلمرو امور اعتقادی است نه احکام تعبدی شرعی که در آنها اذعان و علم لازم نیست. معمولاً از فتوای مجتهد هم برای افراد عامی علم حاصل نمی‌شود (غروی، ۱۴۰۷ق: ص ۸۸).

اشکالاتی که بر استدلال به آیه وارد شده قابل چشم‌پوشی است. در این حالت، اگر بپذیریم که آن آیه «حجیت افتا و لزوم تقلید» را هم شامل می‌شود، صرفاً ارشاد به حکم «فطری و ارتکازی عقلی» یا «سیره عقلا» در «رجوع جاهل به عالم» است و دلیل مستقل تعبدی بر «لزوم تقلید از مجتهد» نیست.

۲-۱-۱-۲. آیه نفر

﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾ (توبه: ۱۲۲)

درباره دلالت این آیه بر «حجیت فتوا» و «لزوم تقلید از مجتهد» دو دیدگاه متفاوت وجود دارد.

۱-۲-۱-۱-۲ دیدگاه نخست

کسانی که دلالت آیه را قبول دارند، معتقدند آیه بر این نکات دلالت دارد:

- الف. آیه کوچ کردن گروهی از مردم برای دین شناسی را واجب می‌داند. هدف از کوچ کردن هم دین شناسی و ترساندن مردم از عقاب اخروی است.
- ب. هدف از الزام تفقه در دین و برحذر داشتن عموم مردم از ترک وظایف دینی، تحت تأثیر قرارداد آنان و در نهایت، التزام عملی مردم به تکالیف است.
- ج. اطلاق آیه ایجاب می‌کند که در پی ترساندن مردم، آنان به همه تکالیف عمل نمایند؛ این در حالی است که مردم از انذار فقیه، علم به تکالیف پیدا نمی‌کنند. در بسیاری از موارد، مکلف از فتوای فقیه علم به حکم شرعی پیدا نمی‌کند، زیرا مستند فتوای فقیه امارات ظنی معتبر است.

نتیجه آنکه آیه شریفه (به خاطر وجوب تحذر از انذار فقیه) بر «وجوب تقلید» دلالت می‌کند. از سوی دیگر، (به خاطر دلالت تضمینی افتا بر انذار) بر «لزوم افتا» و «حجیت فتوای مجتهد» هم دلالت دارد، زیرا اگر انذار فقیه حجت نبود، مقتضی برای ترسیدن مردم از ترک وظایف دینی وجود نداشت. «وجوب تحذر» در پی «انذار فقیه»، مستلزم «حجیت انذار» است (غروی، ۱۴۰۷ق: ص ۸۵-۸۶).

بر این اساس، فرقی میان «افتای فردی» و «افتای گروهی» نخواهد بود. همان گونه که فقیه با انذار مردم آنان را به انجام تکالیف فرا می‌خواند و از عقوبت ترک آنها برحذر می‌دارد و بر آنان نیز واجب است عمل نمایند، شورای فقهی هم می‌تواند با صدور فتوا مردم را انذار نماید. با اینکه اطمینان به مطابقت فتوا با حکم واقعی شرعی، شرط وجوب تقلید نیست، اما چه بسا مردم از فتوای شورای فقهی بیش از فتوای یک مجتهد تحت تأثیر قرار بگیرند، و بترسند که با عمل نکردن به فتوای ایشان در قیامت مؤاخذه شوند. در این صورت، دلالت آیه بر حجیت «فتوای شورای فقهی» به مراتب بیش از حجیت «فتوای





یک مجتهد» خواهد بود؛ چون «احتمال تحذر از انذار شورای فقهی» بیش از «احتمال تحذر از انذار یک فقیه» است.

استاد مطهری دو پیشنهاد «تخصصی شدن فقه» و تشکیل «شورای فقهی» را مطرح نموده است. وی آیه نذر را که مدرک قرآنی «لزوم تفقه و اجتهاد» است، سند سخن خویش دانسته است، چون مسلمانان را از فهم سطحی دین برحذر داشته و دستور فهم عمیق دین را صادر کرده است. از نظر ایشان، به حکم آیه، بساط اجتهاد و تفقه در اسلام پهن شده است و باید این بساط گسترده تر و به ضرورت‌ها بیشتر توجه شود؛ یعنی شورای فقهی عملاً وارد کار شود، تک‌روی‌ها منسوخ گردد و رشته‌ها تخصصی شود تا فقه راه تکامل خود را ادامه دهد (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۲۰: ص ۱۸۶). بدیهی است ورود تخصصی به هریک از ابواب فقه، گفت‌وگو و استنباط در مسائل فقهی به صورت جمعی، به مراتب عمیق‌تر از «اجتهاد عمومی یک فرد در همه ابواب فقهی» است.

۲-۱-۱-۲-۲. دیدگاه دوم

کسانی که دلالت آیه را بر حجیت فتوا و لزوم تقلید از مجتهد نمی‌پذیرند، معتقدند: نخست، آیه ظهور ندارد که انذار همان بیان احکام شرعی باشد، بلکه غایت «نفر» تفقه در دین و انذار مردم است. بر فقیه لازم است مردم را از عذاب الهی بترساند. اگر مردم از مجازات الهی ترسیدند، به حکم عقل به دنبال چیزی می‌گردند که از مجازات ایمنی یابند و آن چیزی جز دانستن احکام الهی برای عمل نیست.

دوم، «تحذر» به معنای تحذر عملی و قبول سخن دیگری برای عمل نیست، بلکه به معنای «ترسیدن» یا «پرهیز نمودن» است. ترس از انذار مُنذر، امری غیراختیاری است و نمی‌تواند متعلق «امر» باشد.

سوم، آیه در مقام بیان کیفیت کوچ کردن است که نباید به صورت همگانی باشد، بلکه باید گروهی از مردم بدان اقدام کنند.

در نتیجه، آیه با مسئله «حجیت فتوا» و «حجیت خبر» بیگانه است. این آیه صرفاً توصیه‌ای به کوچ کردن برای دین‌شناسی و انذار مردم، با امید به تأثیر آن است که در

آن صورت، مردم به حکم عقل به دنبال شناخت و انجام تکالیف دینی خود خواهند بود (امام خمینی، ۱۳۸۴: ص ۹۰-۹۴).

هرچند این بیان آیه را بی ارتباط با مسئله «حجیت فتوا یا لزوم تقلید از مجتهد» ارزیابی کرده است، اما می توان گفت: اگر هجرت برای شناخت عمیق دین از سوی گروهی از فقیهان انجام شود، «انذار گروهی» آنان از «انذار فردی» به مراتب در ترساندن مردم ثمربخش تر است. این استدلال هرچند ناظر به «شورای فقهی» به معنای خاص آن نیست، اما می تواند بر ترجیح اعتبار «تفقه و انذار گروهی» بر «تفقه و انذار فردی» دلالت کند.

۲-۱-۲. روایات

روایاتی که در موضوع اجتهاد و تقلید و حجیت فتوای هر مجتهد، حتی با وجود اعلم در میان آنان، مورداستناد قرار می گیرند، چند گروه اند. طبیعی است اگر کسی دلالت روایات بر حجیت فتوای هر فقیهی را بپذیرد، به طور طبیعی دلالت آنها بر حجیت فتوای شورای فقهی را هم خواهد پذیرفت؛ هرچند در عرض شورای فقهی، فقیه اعلمی هم باشد.

۲-۱-۲-۱. گروه نخست

در روایاتی، بنا به درخواست شیعیان، افراد مشخصی با اسم و رسم از اصحاب ائمه علیهم السلام معرفی شده اند تا مردم برای کسب تکالیف دینی به آنان مراجعه نمایند. زراره (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۷: ص ۱۴۳، ح ۱۹)، ابوبصیر اسدی (همان: ص ۱۴۲، ح ۱۴ و ۱۵)، محمد بن مسلم، برید بن معاویه (همان: ح ۱۴)، زکریا بن آدم (همان: ص ۱۴۶، ح ۲۷) و یونس بن عبدالرحمن (همان: ص ۱۴۷، ح ۳۳) از جمله این افرادند. در صورت عدم حجیت فتوای آنان، معرفی شان به عنوان مرجع دینی مردم بی معناست. گرچه در روایات از معرفی چند راوی و فقیه که در امور دینی به صورت شورایی فتوا دهند، نشانی نیست، اما می توان از «حجیت فتوای فقیه مورد وثوق امام»، به «حجیت فتوای گروهی فقیهان مورد وثوق» اطمینان پیدا کرد. مهم تر





اینکه، این دستور مربوط به زمان حضور امام است (که اعلم‌اند) و رجوع به آنان هم مشروط به عدم دسترسی به امام نشده است؛ پس همان‌گونه که فتوای یک فقیه با وجود امام (اعلم) حجیت دارد، نظر شورای فقیهان مورد وثوق امام هم حجت خواهد بود.

۲-۱-۲-۲. گروه دوم

در روایاتی، به درخواست شیعیان، افراد صاحب‌عنوانی مثل «راویان حدیث ما» و «فقیهان» برای مراجعه شیعیان و کسب تکالیف دینی معرفی شده‌اند. معمولاً در مباحث «حجیت فتوا»، «قضا» و «ولایت فقیهان» به این دسته از روایات استناد می‌شود.

- از امام عسگری علیه السلام چنین نقل شده است: «فأما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لدينه، مخالفاً على هواه، مطيعاً لأمر مولاه، فللعوام أن يقلدوه» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۷: ص ۱۳۱)؛

- از امام عصر علیه السلام نقل شده است: «وأما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواة حديثنا، فإنهم حجّتی علیکم، وأنا حجّة الله» (همان: ص ۱۴۰)؛

- امام صادق علیه السلام درباره دو نفر از شیعیان خود که در حکم میراث با هم اختلاف داشتند، چنین دستور می‌دهند: «ینظران من كان منكم ممن قد روى حديثنا، ونظر في حلالنا وحرامنا، وعرف أحكامنا، فليرضوا به حكماً، فإنّي قد جعلته علیکم حاكماً» (همان: ص ۱۳۷).

هرچند مورد روایت مسائل قضایی است، لحن روایت و ماقبل و مابعد آن گواهی می‌دهد که نفوذ حکم فقیه جامع‌الشرایط فراتر از امور قضایی است و در همه امور شرعی و حکومتی نافذ و حجت است (امام خمینی، ۱۴۲۳ق: ص ۹۰؛ سبحانی، ۱۳۵۸: ص ۶۸).

عناوین مندرج در روایات مانند «روایات حدیث»، «فقهاء»، «ناظر بر حلال و حرام الهی»، و «عارف به احکام پیشوایان معصوم» هم بر «فقیه واحد» صادق است و هم بر «شورای فقهی»: همان‌گونه که حجیت فتوای یک فقیه را ثابت می‌کند، حجیت فتوای جمعی فقیهان را هم اثبات می‌نماید.

۳-۲-۱. گروه سوم

روایاتی هستند که مردم را به انجام امور، حتی استخراج حکم و قانون الهی به صورت شورایی و با تبادل نظر دعوت می‌کنند. از آن جمله روایتی از رسول خدا ﷺ است. راوی می‌گوید:

قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَنْزِلُ بِنَا وَلَمْ يَنْزِلْ فِيهِ قُرْآنٌ وَلَمْ تَمُضْ شُتُوكَ قَالَ: «اجْمَعُوا الْعَالَمِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاجْعَلُوهُ شُورَى وَلَا تَقْضُوا فِيهِ بِرَأْيِ أَحَدٍ» (طبرانی، ۱۳۹۸ق، ج ۱۱: ص ۳۷۱).

اگر کسی در سند یا دلالت روایات ایرادی نداشته باشد و برای حجیت فتوای فردی و لزوم تقلید از یک مجتهد به آنها استناد کند، می‌تواند برای حجیت فتوای شورایی و تقلید از شورا بدان استناد نماید. اما جمعی از فقیهان دلالت روایات بر حجیت فتوای هر مجتهد (هر چند با وجود اعلم در میان آنان) را به دلیل ضعف سند یا قصور دلالت نپذیرفته‌اند (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۸۴: ص ۹۵-۱۰۳). با وجود این، ظاهراً این روایت در صورت صحت سند، اعتبار فی الجمله فتوای مجتهد را اثبات می‌کند؛ هر چند دلالت بالجمله آنها (همه صور) را نتوان اثبات کرد.

۳-۲-۱. سیره عقلا

مهم‌ترین دلیل حجیت فتوا و لزوم تقلید از مجتهد را سیره عقلا در «رجوع جاهل به عالم» دانسته‌اند (خراسانی، ۱۴۰۹ق: ص ۴۷۲)؛ توضیح اینکه، نه تنها سیره عقلائی عالم در گذشته و حال بر این بوده و هست، بلکه این مسئله فطری هر انسانی است که هر آنچه را نمی‌داند، به عالم آن مراجعه کند (کلاتری، بی‌تا: ص ۲۵۸؛ خراسانی، ۱۴۰۹ق: ص ۴۷۲). اصولاً زندگی بدون تکیه بر این اصل عقلائی سامان نمی‌گیرد. تصور کنید جامعه‌ای که افراد آن برای رفع نیازهای خود حاضر نباشند به اهل فن مراجعه کنند و بخواهند همه نیازهای متنوع خود را خودشان برآورده کنند. در این صورت، چه اتفاقی می‌افتد؟ همه مردم در همه رشته‌ها تخصص ندارند. هر فردی در یک یا چند رشته می‌تواند مهارت کسب کند. نیازهای دینی هم از این قاعده مستثنی نیست؛ به‌ویژه اگر به این نکته کلیدی توجه شود





که کسب تخصص در امور دینی، امری بسیار دشوار و زمان‌بر است و از حوصله همگان، خارج. تنها بعضی از مردم توان و استعداد تحصیل تا رسیدن به مرحله اجتهاد را دارند. در تخصص‌های دیگر هم، همین‌گونه است. از این‌رو، مردم در بسیاری از نیازهای خود به دیگران مراجعه می‌کنند.

برای آشنایی با تکالیف دینی هم یا باید رنج تحصیل علوم دینی را به جان خرید و به درجه اجتهاد رسید یا به کسی که چنین رنجی کشیده و در امور دینی تخصص یافته است، مراجعه نمود (تقلید).

پس «لزوم مراجعه به مجتهد» مصداقی از اصل کلی «لزوم رجوع جاهل به عالم» است که سیره جاری در میان عقلائی عالم است.

۱-۳-۲. اشکال عدم حجیت ذاتی سیره عقلا

استدلال به سیره عقلا با یک اشکال اساسی روبه‌روست که نیازمند تأمل است: از نظر فقهی، سیره عقلا حجیت ذاتی ندارد، بلکه نیازمند «امضای شارع» یا دست‌کم «عدم مخالفت با سیره» است. چه بسیار سیره‌های عقلائی که مورد تأیید شارع نیست. همان‌گونه که امامیه اجماع فقیهان را به خودی خود حجت نمی‌داند، مگر آنکه کاشف از دیدگاه معصوم باشد، سیره عقلا نیز ذاتاً حجت نیست، مگر آنکه به تأیید معصوم رسیده یا مخالفتی با آن نشده باشد. در این باره، پرسش‌های متعددی پیش می‌آید که عبارت‌اند از:

- با توجه به تأیید سیره عقلا مبنی بر رجوع جاهل به عالم از سوی شریعت و ترغیب مردم به دست‌پیشوایان دینی، آیا آنچه امروز به‌عنوان «تقلید از مجتهد» مطرح است، مصداق سیره عقلا بوده و مورد تأیید شارع است؟

- آیا اجتهاد در دوران حضور معصوم وجود داشته است؟ اگر سابقه دارد، چه نسبتی با اجتهاد در اعصار بعدی دارد؟

- فقیهان عصر حضور، مستقیماً به محضر امام علیه السلام می‌رفته و تکالیف شرعی را از آنان دریافت می‌کرده و به مردم می‌رسانده‌اند. امروزه فقیهان با مراجعه به امارات و

طرق شرعی، به استنباط احکام مبادرت می‌ورزند. در این میان، گاه به حکم واقعی و گاه به حکم ظاهری دست می‌یابند. بنابراین، آیا باز هم می‌توان گفت اجتهاد در دوران ما همان اجتهاد عصر حضور است؟

- آیا معرفیِ رَویان حدیث برای کسب تکالیف دینی در عصر حضور می‌تواند حجیت فتوا در عصر غیبت و لزوم تقلید از مجتهد را اثبات کند؟

- آیا سیره جاری در عصر حضور بر «مراجعه به صاحب‌نظران دینی» و تأیید آن از سوی امام علیه السلام، می‌تواند تأیید سیره جاری در عصر غیبت یعنی «تقلید از مجتهد» باشد؟ آیا این سیره همان سیره است یا سیره جدیدی است؟

- آیا در عصر حضور هم میان فقیهان اختلاف نظر اجتهادی بوده است یا آنان با مراجعه مستقیم به امام علیه السلام پاسخ مردم را می‌داده‌اند، بی‌آنکه میان‌شان اختلافی زیادی باشد؟ با توجه به اختلاف فراوان فقیهان در فروع فقهی، آیا می‌توان تقلید در چنین شرایطی را همان سیره عقلا بر رجوع جاهل به عالم دانست؟ درباره پرسش‌های بالا، دیدگاه‌های متعددی وجود دارد. در ادامه، به بیان برخی از آنها می‌پردازیم.

۱-۳-۱-۲. دیدگاه نخست

برخی از فقیهان مانند آیت‌الله خوئی معتقدند که اجتهاد در عصر کنونی از نظر ماهیت با اجتهاد در عصر ائمه علیهم السلام تفاوتی ندارد. هر چند دسترسی نداشتن به امام و گسترش علوم مرتبط با اجتهاد در دوران غیبت، موجب دشواری استنباط شده، ماهیت آن تغییری نکرده است. فقیهان در عصر حضور فقط به نقل حدیث از امام علیه السلام اکتفا نمی‌کرده‌اند تا گفته شود آنها محدث بودند، نه فقیه؛ بلکه به امر امام علیه السلام با دراختیار داشتن اصول کلی، تفریع فروع کرده، در مقام تعارضی روایات، به حل آن پرداخته، مطلقات را تقيید و عمومات را تخصیص می‌زده‌اند. آنان به معنای واقعی، اجتهاد می‌نموده و احکام را استنباط می‌کرده‌اند. پس اجتهاد از نظر ماهوی تغییری نکرده است؛ هر چند دشوار و زمان‌بر شده است.





از این رو، اگر سیره عَقلا در «مراجعة به فقیهان» در عصر حضور به سفارش امام علیه السلام بوده باشد، سیره عَقلا در عصر غیبت در «تقلید از فقیهان» هم مورد تأیید آنهاست. این سیره نو نیست تا گفته شود که نمی توان سیره جدید و بی سابقه در عصر حضور امام علیه السلام را مورد تأیید شریعت دانست. این سیره های نو هستند که نیازمند تأیید شرع یا عدم مخالفت اویند، نه سیره هایی که پیشینه شان به زمان حضور می رسد. پس اصل تقلید از فقیه، سیره جدید عَقلائی نیست تا با چنین مشکلی روبه رو باشد (غروی، ۱۴۰۷ق: ص ۸۷-۸۸).

۲-۱-۳-۱-۲. دیدگاه دوم

برخی دیگر از فقیهان مانند امام خمینی علیه السلام بر این باورند که حتی اگر سیره جاری در تقلید از مجتهد، نو باشد، باز هم می توان تأیید شارع را به دست آورد. از آن رو، سیره ای جدید شمرده می شود که مجتهد در عصر غیبت، دسترسی به حکم واقعی ندارد، بلکه با تکیه بر ظنون و امارات به حکم ظاهری می رسد. پس دستاورد اجتهاد او را نمی توان لزوماً حکم واقعی شریعت دانست. اختلاف فراوان فقیهان امروز در عصر حضور نبود، زیرا دسترسی آنان به امام علیه السلام و پرسش مستقیم از او، زمینه های اختلاف را به حداقل می رساند. پس این سخن دور از انتظار نیست که گفته شود سیره عَقلا در رجوع جاهل به عالم، در صورتی است که میان عالمان اختلافی نباشد یا بسیار کم باشد تا انسان با مراجعه به عالم دینی به حکم شرعی اطمینان پیدا کند. اما در شرایطی که فقیهان اختلاف جدی دارند، با مراجعه به یک فتوا چنین اطمینانی در مقلد پیدا نمی شود. از این رو، معلوم نیست در چنین شرایطی هم سیره عَقلا رجوع جاهل به یک عالم دینی باشد.

در نتیجه، ممکن است سیره موجود در عصر غیبت در مسئله تقلید از مجتهد، سیره ای جدید و متفاوت از سیره جاری در عصر حضور باشد. پس این سیره به تأیید و امضای امام معصوم علیه السلام یا احراز عدم مخالفت او نیاز دارد.

از نظر امام خمینی علیه السلام، این سیره اگر نو و بی سابقه هم باشد، باز هم می توان حجیت این سیره را اثبات کرد، زیرا ائمه هدی علیهم السلام شیعیان خود را به فقیهان و راویان حدیث

خود ارجاع داده‌اند؛ از سوی دیگر، آنان می‌دانستند در آینده‌ای نه‌چندان دور، مردم با غیبت امام علیه السلام روبه‌رو می‌شوند و به ایشان دسترسی نخواهند داشت و در نتیجه، استنباط احکام شرعی با دشواری‌هایی روبه‌رو خواهد شد؛ یعنی فقیهان ناچار خواهند شد برای استنباط احکام شرعی به سراغ ظنون و امارات بروند و با این روش اولاً به حکم واقعی دست نیابند و ثانیاً فتوای مختلف صادر کنند. با این حال، ائمه هدی علیهم السلام نه فقیهان را از پیمودن چنین راهی برحذر داشتند و نه عامه مردم را از مراجعه به فقیهان منع کردند. آنان با آگاهی از چنین سیره مستعدی، شیعیان را برای مراجعه به فقیهان ترغیب نمودند. پس این سیره به‌رغم آنکه سیره جدیدی است، اما با عدم مخالفت و بلکه موافقت امام معصوم علیه السلام همراه است و حجیت دارد (امام خمینی، ۱۳۸۴: ص ۸۱-۸۲؛ سبحانی، ۱۴۰۵: ص ۶۰۹-۶۲۱).

۳-۱-۳-۲. دیدگاه سوم

برخی از محققان راهکار دیگری برای اثبات حجیت تقلید از مجتهد در عصر غیبت پیموده‌اند (ر.ک: جزایری، ۱۳۴۱: ص ۲۲۶؛ شهریاری، ۱۳۸۵: ص ۱۴۹-۱۶۰).^۱ ایشان بر این باورند که:

الف. پیشوایان دینی مردم را تشویق کرده‌اند که برای آشنایی با تکالیف دینی خود به راویان حدیث و فقیهان مراجعه کنند.

ب. سیره عقلا در رجوع جاهل به عالم سیره‌ای کلی است که در همه جوامع و شرایط جریان دارد و هیچ کس آن را تخطئه نمی‌کند. شریعت مقدس اسلام هم این سیره را تأیید و امضا کرده است.

۱. سیدمرتضی جزایری در مقاله «تقلید اعلم یا شورای فتوا» در سال ۱۳۴۱ نوشته است: «۱. تقلید جز اصل پیروی نادان از فرد دانا نیست؛ ۲. و در شرع صورت خاص و شکل معینی پیدا نکرده؛ ۳. و به همین جهت دارای دوره‌ها و شکل‌های مختلفی بوده که آخر آنها همین شکل تقلید اعلم است؛ ۴. لذا اگر شکل بهتر و علمی‌تری برای تحقق دادن به این اصل پیدا شود، باید از آن شکل پیروی نمود؛ ۵. ایجاد شورای فتوایی و تبعیت از رأی اکثریت شکل بهتر و علمی‌تری است که مسلماً تطبیق بیشتری با واقع خواهد داشت و احتمال خطای آن با مقایسه به وضع موجود کمتر است؛ ۶. و این روش مخالف روش تبعیت از اعلم نیست، بلکه در شکل کامل‌تر، واقع‌جویی و واقع‌یابی است.»





ج. لزومی ندارد این سیره در همهٔ زمان‌ها و مکان‌ها و در شرایط مختلف یک مصداق و شکل یکسانی داشته باشد؛ این سیره می‌تواند در قالب‌های گوناگون و متناسب با شرایط و مقتضیات مکانی و زمانی و فرهنگ‌های مختلف مردم باشد. با توجه به نکات سه‌گانه بالا می‌توان گفت:

سیرهٔ یادشده در تاریخ اسلام مراحل را طی کرده و در اشکال گوناگونی رخ نموده است. در صدر اسلام که ارتباطات بسیار اندک بود، عالمان مناطق مختلف از یکدیگر بی‌خبر بودند، دیدگاه‌های علمی ثبت و ضبط نمی‌شد، مصداق سیرهٔ «رجوع جاهل به عالم»، مراجعهٔ مردم هر شهری به عالم شهر خودشان بود، بی‌آنکه در جست‌وجوی دیدگاه‌های عالمان مناطق دیگر باشند و از اختلاف یا اتفاق نظر فقیهان در احکام شرعی کسب اطلاع کنند. این رویه حقیقتاً سیرهٔ عقلاً به‌شمار می‌رفت و کسی به آن ایرادی نداشت.

گسترش ارتباطات در گذر زمان و ثبت نظریات علمی، زمینه‌های آگاهی از دیدگاه‌های عالمان مختلف در مناطق گوناگون را فراهم کرد. فقیهان بی‌آنکه دیدگاه‌های دیگر را ببینند، اقدام به صدور فتوا نمی‌کردند؛ در عملیات استنباط در پی نظریات مختلف (در ادوار گوناگون) و وجود یا نبود اجماع یا شهرت بودند و بدون بررسی این موضوع فتوا نمی‌دادند. در چنین شرایطی، به‌طور طبیعی نظریات فقهی و شیوهٔ استنباط فقیهان با یکدیگر مقایسه می‌شد و در نتیجه، شدت و ضعف قدرت استنباط و اعلیت فقهی مطرح گردید.

مسئلهٔ «لزوم یا عدم لزوم تقلید از اعلم» از دستاوردهای شرایط جدیدی بود که در حوزه‌های علوم دینی به بحثی جدی تبدیل شد. اگر سخن از «لزوم مراجعه به اعلم» به میان آمد، می‌تواند راهگشای این حقیقت باشد که در شرایط جدید، سیرهٔ عقلاً مثل گذشته «رجوع به عالم» نبود، بلکه «رجوع به اعلم» بود. این سیره نافی سیرهٔ کلی عقلاً بر رجوع جاهل به عالم نبود، بلکه مصداقی از همان سیره بود. از آنجا که عقلاً در امور مهم و تعیین‌کننده به سراغ راه و روشی می‌روند که اطمینان بیشتری پیدا کنند، در موضوع تکالیف دینی، «رجوع به اعلم» از «رجوع به عالم» اطمینان‌بخش‌تر است.

اینک ممکن است شرایط دیگری به وجود آمده باشد که عقلاً در امور اساسی خویش حتی «رجوع به اعلم» را هم اطمینان بخش ندانند، بلکه «مراجعه به شورای متخصصان» را لازم بدانند. امروزه عقلاً عالم در موضوعات پیچیده و دارای ابعاد متنوع، پیروی از یک متخصص را کافی نمی‌دانند - هرچند در رشته خود حاذق باشد و برتر از متخصصان دیگر شمرده شود - بلکه تصمیم‌گیری را به «شورای متخصصان» می‌سپارند. تشکیل شوراهای تخصصی پزشکی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی، سیاسی و سایر زمینه‌ها در همه جوامع، گواهِ این حقیقت است که امروزه سیره عقلاً قالب جدیدی پیدا کرده و آن شورای متخصصان است. این قالب در علوم عملی و کاربردی‌ای که با زندگی و سرنوشت انسان سروکار دارند، بیشتر نمود دارد.

علوم دینی، به‌ویژه فقه که با رفتار روزمره انسان ارتباط دارد، از این قاعده مستثنا نیست. فقه به‌عنوان یکی از دانش‌های بشری که از منبع وحی تغذیه می‌شود، در قواعد بسیاری با دانش‌های دیگر اشتراک دارد. امروزه غالباً صاحب‌نظران علوم مختلف در تصمیم‌گیری‌ها شورای تخصصی تشکیل می‌دهند و به برآیند نظر شورای تخصصی کردن می‌نهند. در کمتر دانشی، صاحب‌نظران به‌دنبال فرد متخصص‌تر (اعلم) می‌روند تا تصمیم‌گیری را به او بسپارند. دانش فقه هم باید به همین سمت حرکت کند.

بنابر این دیدگاه، لزومی ندارد برای قالب‌های جدید سیره عقلاً به‌دنبال پیشینه‌ای در عصر حضور بگردیم تا موافقت یا عدم مخالفت معصوم را به‌دست آوریم. معصومان علیهم‌السلام نه تنها با اصل کلی سیره عقلاً در «رجوع جاهل به عالم» مخالف نیستند، بلکه مردم را بدان تشویق کرده‌اند، و اینکه این سیره در شرایط مختلف در چه قالبی باشد، از نظر شرع اهمیتی ندارد.

بر این نکته، حکمتِ مراجعه جاهل به عالم (رسیدن به واقع و حقیقت در موضوع موردنظر) را نیز می‌توان افزود. مراجعه به مجتهد، آگاهی از تکالیف شرعی و عمل به آنهاست. اگر این آگاهی با «مراجعه به مجتهد اعلم یا شورای فقیهان» بیشتر باشد و برای مکلف اطمینان بیشتری به‌ارمغان آورد، عقلاً مراجعه به اعلم یا شورای فقیهان را ترجیح می‌دهند. بعید است شرع مقدس نیز در این گونه موارد، مراجعه به مجتهد را ترجیح دهد یا کافی بداند؛ مگر مصلحتی مانند تسهیل بر مکلفان در کار باشد.



۲-۳-۱-۲. سیره عَقلا و مراجعه به «شورای افتا»

آنچه تاکنون در تبیین سیره عَقلا و حجیت آن در تقلید از مجتهد گفته شد، فارغ از تقلید از فرد یا شورا بود. سیره عَقلا در رجوع به فقیه و تقلید از وی، دلیل «حجیت اجتهاد» و «جواز یا لزوم تقلید از مجتهد» است. این سیره می تواند هم دلیل رجوع به یک مجتهد باشد، هم دلیل رجوع به شورای فقهی. همان گونه که سیره عَقلا در مراجعه به متخصص، گاه رجوع به فرد است، گاه رجوع به جمع. در موارد مهم، قطعاً رأی شورایی متخصصان اطمینان آورتر از رأی یک متخصص است. مراجعه به شورای متخصصان در این گونه موارد، نه تنها مجاز بلکه در پاره‌ای موارد ضروری است. عَقلا در موارد مهم به رأی و نظر یک صاحب نظر اعتماد نمی کنند، به ویژه اگر از مسائلی باشد که میان متخصصان اختلاف نظر وجود داشته باشد.

اهمیت مضاعف تکالیف شرعی در مقایسه با موضوعات دیگر، حتی درمان بیماری‌های جسمی، و پیامدهای دنیوی و مجازات اخروی کوتاهی در این زمینه، در خور اهتمام جدی است. بر اساس همین سیره، مردم هر چند می توانند به یک فقیه یا شورای فقهی مراجعه کنند، اما شورای فقهی را اطمینان آورتر می دانند، به ویژه اگر مسئله مورد ابتلا، میان فقیهان اختلافی بوده باشد. حتی در پاره‌ای از موضوعات پیچیده و چندبُعدی، استنباط فردی را ناروا می دانند و انتظار دارند فقیهان به صورت شورایی به بحث و استنباط حکم پردازند.

بنابراین، آنچه تاکنون گفته شد، در اثبات «حجیت استنباط و افتای شورایی»، و «جواز و گاه لزوم تقلید از شورای فقهی» بود؛ فارغ از اینکه فقیهان عضو شورا به صورت اتفاقی یا با اکثریت قاطع یا اکثریت ضعیف به فتوایی برسند، و نیز فارغ از اینکه فقیهان عضو شورا هم تراز باشند یا در میان آنان یکی از بقیه اعلم باشد.

۲-۳-۱-۳. قلمرو سیره عَقلا

آیا در مواردی که «میان صاحب نظران اختلاف نظر جدی باشد»، یا «در میان آنان، فردی متخصص تر (اعلم) وجود داشته باشد»، باز هم سیره عَقلا مراجعه به یکی از صاحب نظران است؟



برای رسیدن به پاسخ لازم است ابتدا «ملاک سیره عقلا در رجوع جاهل به عالم» روشن شود؛ آنگاه معلوم می‌شود این معیار در چه مواردی موجود و در چه مواردی مفقود است.

۲-۲. ملاک حجیت فتوا

به منظور دستیابی به ملاک حجیت فتوا ضرورت دارد که معیار سیره عقلا در «رجوع جاهل به عالم» روشن شود تا ملاک حجیت فتوا هم به دست آید. عالمان علم اصول در این باره معیارهای مختلفی ارائه کرده‌اند. در ادامه، به بررسی این معیارها می‌پردازیم (امام خمینی، ۱۳۸۵ق، ج ۲: ص ۱۳۱-۱۳۲).

۲-۲-۱. معیار نخست، انسداد همه راه‌ها

چون رفع نیازهای انسان بدون مراجعه به کارشناس ممکن نیست، مردم به ناچار به او مراجعه می‌کنند. در این دیدگاه، مردم نمی‌توانند درباره نیازهای خویش بی تفاوت باشند، احتیاط کردن هم غیرممکن یا بسیار دشوار است، آنان دسترسی به واقع هم ندارند؛ پس راهی جز مراجعه به کارشناس باقی نمی‌ماند.

نقد و بررسی

اینکه مبنای رجوع جاهل به عالم نزد عقلا، تمامیت مقدمات انسداد باشد و از روی ناچاری، تن به هر راهکار ظنی می‌دهند، نادرست است؛ زیرا در بسیاری از امور زندگی نمی‌توان مقدمات انسداد را تمام دانست و رجوع مردم به کارشناسان را از روی ناچاری ارزیابی کرد. البته مردم در برخی از امور زندگی به خاطر عدم دستیابی به واقعیت، به راه‌های ظنی تن می‌دهند، اما چگونه می‌توان پذیرفت در مواردی که اختلافات فراوانی میان فتوای فقیهان و حتی در فتوای یک فقیه در کتب متعددش وجود دارد، باز هم سیره عقلا نادیده گرفتن احتمال خطا و خلاف در رأی فقیه باشد؟ از این رو، چنان‌که باز هم سیره عقلا مراجعه به فقیه باشد، براساس تصور نادرست فقدان اختلاف میان فقیهان خواهد بود.



۲-۲-۲. معیار دوم، قوانین موضوعه

معیار رجوع جاهل به عالم، قوانین موضوعه بشری از سوی رهبران سیاسی یا دینی است. آنان به منظور تسهیل زندگی مردم مقرر کرده‌اند که افراد جاهل به عالم مراجعه کنند و نیازهای زندگی را برطرف سازند. این قانون در همه جوامع و در میان پیروان همه ادیان جاری است.

نقد و بررسی

بسیار بعید می‌نماید که معیار مراجعه جاهل به عالم، امری قراردادی و مستند به قانون باشد. چگونه می‌توان پذیرفت که رهبران دینی و سیاسی بشر با وجود اختلافات فراوان در زمان‌ها و مکان‌های مختلف و در گذر تاریخ، قانون واحد «رجوع جاهل به عالم» را وضع کرده باشند؟

۲-۲-۳. معیار سوم، حجیت و اعتبار نظر عالم

مطلوب عقلا در مقام احتجاج میان آمر و مأمور، وجود حجت و دلیل است تا در پرتو آن، تکلیف و مجازات ساقط شود. فلسفه مراجعه به فقیهان نیز همین است، زیرا همه آنان به‌رغم اختلاف نظر فقهی، در این مطلب توافق دارند که در اجتهاد خویش خطا نمی‌کنند. چه بسا فقیهی به یک دلیل یا اصل دسترسی پیدا کند که فقیه دیگر به‌رغم جست‌وجوی کافی بدان دست نیابد. از این رو، فتوای هر یک آنان در حق خویش و دیگران حجت است. مراجعه عقلا هم به مجتهدان بر همین اساس است، نه دستیابی به حکم واقعی.

نقد و بررسی

نخست، اینکه مجتهدان به‌رغم اختلاف فتوا، خطا نمی‌کنند، سخن نادرستی است. چه بسا آنان در اجتهاد خویش مقصر نباشند، اما اختلاف نشان می‌دهد که یکی از فتواها خطاست. از این رو، در مواردی که اختلاف زیاد باشد، بنای عقلا رجوع و اعتماد به یکی از آنان نیست.



دوم، اگر مبنای رجوع عُقلاً «تحصیلِ حجت» باشد، در صورتی فتوا می‌تواند حجت باشد که در آن مسئله فتوای دیگری وجود نداشته باشد؛ درحالی‌که مفروضِ بحث صورت اختلاف فتواهاست. اگر هم نتیجهٔ اماره در فرض عدم دستیابی به حکم واقعی، به‌عنوان ثانوی حجت باشد، برای شخص معذور (مجتهد) حجت است نه مقلد. فتوا در صورتی برای مقلد حجت است که مانند سایر امارات عُقلایی، احتمال خطا در آن کم باشد؛ درحالی‌که در مفروض مسئله چنین نیست.

۲-۲-۴. معیار چهارم، کاشفیت از واقع

یک دیدگاه آن است که سخن کارشناس واقع را برای انسان کشف می‌کند. کاشفیت سخن کارشناس هرچند قطعی نیست و غالباً ظنی است، اما چون غالباً با واقع مطابقت دارد، عُقلاً «احتمال خلاف» را نادیده می‌گیرند و به سخن او اعتماد می‌کنند. مثلاً بیمار این احتمال را نادیده می‌گیرد که پزشک در تشخیص بیماری خطا کرده باشد؛ پس به او اعتماد می‌کند و به نسخهٔ درمانش عمل می‌کند. به همین ترتیب، در موارد دیگر مثل «اصالتِ صحت عمل دیگران» یا «اماره بودن ید بر مالکیت» و مانند آن، احتمال خلاف را نادیده می‌گیرند (همان: ص ۱۳۰).

نقد و بررسی

در مواردی که پزشکی حاذق (اعلم) وجود داشته و تشخیصش با تشخیص پزشک اول متفاوت باشد، مردم به پزشک اعتماد نمی‌کنند و به نسخه‌اش عمل نمی‌کنند، به‌ویژه اگر درمان بیماری‌شان جنبهٔ حیاتی داشته باشد.

همچنین، در مواردی که پزشکان متعدد با تخصصی یکسان در درمان بیماری، دیدگاه‌های متفاوتی دارند، سیرهٔ عُقلاً اعتماد به یک پزشک و عمل به نسخهٔ درمان او نیست؛ چون نسخهٔ درمان متفاوت پزشکان دیگر نیز از نظر پزشکی باطل نیست و بر قواعد دانش پزشکی منطبق است.

در موضوع بحث، آیا می‌توان رجوع مقلد به مجتهد را در همهٔ حالت‌های بالا،





مصدق سیره عَقلا در «رجوع جاهل به عالم» دانست؟ هم در فرض «وجود یک مجتهد یا مجتهدان متعدد که فتوای مشترکی دارند»، هم در فرض «وجود مجتهدان متعدد که فتوای مختلف دارند» و هم در فرض «وجود مجتهد اعلم در میان مجتهدان با فتوایی متفاوت از فتوای آنان»؟

اگر ملاک سیره عَقلا واقع‌نمایی نظر کارشناس باشد، آیا در همه فروض یادشده نظر کارشناس واقع‌نماست و احتمال خلاف به قدری ضعیف است که نادیده گرفته می‌شود؟

۳. نظریه برگزیده

سیره عَقلا در «امور عادی زندگی»، تحت عنوان «رجوع جاهل به عالم»، مراجعه به متخصص است. با وجود این، در امور مهم زندگی با بودن شخص حاذق‌تر یا شورای متخصصان، به یک متخصص اعتماد نمی‌شود. مثلاً در درمان بیماری خطرناک، هم پزشکان متخصص به صورت شورایی تصمیم می‌گیرند و هم بیمار به شورای پزشکی مراجعه می‌کند؛ زیرا میزان واقع‌نمایی تشخیص متخصص‌تر (اعلم) یا جمعی از متخصصان (شورای تخصصی) بسیار بیشتر از رأی یک متخصص است.

تکالیف دینی از امور مهم زندگی انسان است و سهل‌انگاری در آنها موجب خسارت دنیوی و مجازات اخروی است؛ پس نباید در موارد اختلاف، به نظر یک فقیه اعتماد کرد. عَقلا در چنین مواردی راهی را برمی‌گزیند که احتمال مطابقتش با واقع بیشتر باشد. مثلاً به سراغ فتوایی می‌روند که «به احتیاط نزدیک‌تر» یا «مشهور» باشد و یا به سراغ «فقیه ممتاز و اعلم» یا «شورای فقیهان» می‌روند. بی‌تردید، میزان کاشفیتِ «رأی یک متخصص» از واقع، در مقایسه با «رأی شورای متخصصان»، به مراتب کمتر است؛ حتی اگر رأی اکثریتِ اعضای شورا باشد.

امروزه به دلیل گستردگی علوم، عَقلا به صورت تخصصی در قلمروهای خاص تحقیق می‌کنند و نظر می‌دهند. دانش فقه از این قاعده مستثنا نیست. این دانش دارای قلمرو گسترده‌ای است؛ پس باید در هر قلمرو به فقیهان متخصص مراجعه کرد. باید در هر زمینه‌ای شوراهای تخصصی فقهی تشکیل شود، این شوراها به اجتهاد گروهی

بپردازند، و نتیجه را در قالب «فتوای شورایی» در اختیار مردم قرار دهند. مردم نیز در هر زمینه‌ای به شورای متخصص در همان زمینه مراجعه می‌نمایند.

۱-۳. یک اشکال

یکی از اشکالات جدی درباره‌ی شورای فقهی آن است که مسئولیت دنیوی و اخروی فتوا با کیست؟

علی‌القاعده این اشکال در فرض اتفاق نظر اعضای شورا مطرح نیست بلکه در فرضی مطرح است که فقیهان شورا به اکثریت و اقلیت تقسیم می‌شوند. مسئولیت دنیوی و اخروی فتوای شورا در این فرض با کیست؟ آیا اقلیت شورا که مخالف بوده‌اند، در این زمینه مسئولیتی دارند؟ اگر مسئولیت داشته باشند، به چه ملاکی مسئول‌اند؟

به نظر می‌رسد با توجه به اینکه مهم‌ترین دلیل حجیت فتوای شورایی سیره‌ی عقلاست - آن هم سیره‌ای که از سوی شارع مخالفتی با آن نشده باشد - می‌توان گفت: در شوراهایی که مقبول عقلایند (مانند شورای پزشکی، شورای اقتصاد، شورای فرهنگی، شورای امنیت و شورای نظامی) و تصمیمات‌شان با شئون عمومی جامعه ارتباط دارد و در آنها درباره‌ی جان و مال مردم تصمیم گرفته می‌شود، مسئولیت دنیوی و اخروی با کیست؟ با رئیس شورا، با اکثریت اعضا، یا همه؟

آیا عقلا که به چنین سیره‌ای التزام دارند و آن را منطقی می‌دانند و شارع هم مخالفتی با این سیره نکرده است، چه استدلالی برای این سیره ارائه می‌دهند؟ همان استدلال در پاسخ این اشکال صادق است. به نظر می‌رسد عقلا در چنین مواردی همه‌ی اعضای شورا را مسئول می‌دانند، نه فقط اقلیت اعضا را؛ زیرا آنان با قبول عضویت در شورایی که غالب تصمیماتش با اکثریت آراء گرفته می‌شود، عملاً مسئولیت تصمیمات شورا را پذیرفته‌اند. اینکه در پاره‌ای موارد نتوانسته‌اند با استدلال و برهان، اکثریت را قانع کنند و در اقلیت قرار گرفته‌اند، نافی مسئولیت‌شان نیست.



نتیجه‌گیری

در این مقاله، مقصود از «اجتهاد و افتای شورایی» را «گروهی و شورایی بودن استنباط حکم شرعی»، در برابر فردی بودن استنباط دانستیم. همچنین، علاوه بر بیان کاربرد شورا در مراحل مختلف استنباط، به تبیین حکم آن پرداختیم. سپس شمول یا عدم شمول دلایل قرآنی و روایی «حجیت فتوا» و «جواز تقلید از مجتهد» را بر «فتوای شورایی» و «تقلید از شورای فقهی» بررسی کردیم. در ادامه، «سیره عقلا در رجوع جاهل به عالم» را به عنوان مهم‌ترین دلیل تشریح کردیم. آنگاه، با پاسخ‌گویی به شبهه «عدم اعتبار ذاتی سیره عقلا»، دیدگاه‌های مختلف درباره معیار این سیره، و به تبع آن، حجیت فتوای مجتهد را بررسی نمودیم.

با توجه به آنکه ملاک صحیح «دسترسی به واقع» و «رفع نیازهای دینی و دنیوی زندگی» است، در راستای تحقق آن، سیره عقلا در امور عادی زندگی «مراجعه به متخصص در هر زمینه‌ای» است؛ اما در امور مهم زندگی، سیره آنان مراجعه به «متخصص‌تر» یا «شورای متخصصان» است. وجود شوراهای تخصصی در جوامع امروزی مانند شورای اقتصاد، پزشکی، فرهنگی، قانون اساسی و تشخیص مصلحت برای تصمیم‌گیری در امور مهم، حیاتی و عمومی، گواهی بر این سیره در میان عقلاست. نیاز مردم به تکالیف دینی که با سرنوشت دنیوی و اخروی آنان گره خورده است، از این قاعده مستثنا نیست. مردم به «فتوای اعلم» بیش از «فتوای عالم» اطمینان پیدا می‌کنند؛ چنان‌که به «فتوای شورای فقیهان» بیش از «فتوای عالم و حتی اعلم» اطمینان دارند.



کتابنامه

۱. قرآن کریم
۲. ابن عباس، عبدالله بن عباس (۱۴۱۳ق)، غریب القرآن فی شعر العرب، بیروت: مؤسسة الکتب الثقافية.
۳. جزایری، سیدمرتضی (۱۳۴۱)، «تقلید اعلم یا شورای فتوا»، در: بحثی درباره روحانیت و مرجعیت، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۴. حر عاملی، محمد بن حسن بن علی (۱۴۱۴ق)، وسائل الشیعة، ج ۲۷، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۵. خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۹ق)، کفایة الأصول، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۶. خمینی (امام)، سیدروح الله (۱۳۸۴)، الإجتهد و التقليد، ج ۲، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۷. _____ (۱۳۸۵ق)، الرسائل، با حواشی مجتبی طهرانی، ج ۲، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۸. _____ (۱۴۲۳ق)، ولایت فقیه، ج ۱۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۹. سبحانی، جعفر (۱۳۵۸)، حکومت اسلامی در چشم انداز ما، قم: پیام آزادی.
۱۰. _____ (۱۴۰۵ق)، تهذیب الأصول (تقریرات درس اصول فقه امام خمینی علیه السلام)، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۱. سجستانی، ابوداود سلیمان بن اشعث (۱۳۵۸)، سنن أبی داود، بیروت: المكتبة العصرية.
۱۲. شهریارى، حمید (۱۳۸۵)، شورا در فتوا، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۳. شیخ طوسی (محمد بن حسن) (۱۳۸۷ق)، المبسوط، تصحیح سید محمد کشفی، ج ۸، ج ۳، تهران: المكتبة المرتضوية.
۱۴. شیرازی، سیدمحمد (۱۴۲۱ق)، الفقه، المرور و آداب السفر، بیروت: مؤسسة المجتبی.
۱۵. طالقانی، سیدمحمود (۱۳۴۱)، «تمرکز و عدم تمرکز مرجعیت و فتوا»، در: بحثی درباره روحانیت و مرجعیت، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۶. طباطبایی یزدی، سیدمحمد کاظم (۱۳۸۵ق)، العروه الوثقی (با ۱۵ حاشیه)، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۷. طبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد (۱۳۹۸ق)، المعجم الكبير، ج ۱۱، قاهره: مكتبة ابن تيمية.



۱۸. علامه حلی (حسن بن یوسف) (۱۴۱۳ق)، مختلف الشیعة، ج ۸، چ ۲، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۹. غروی تبریزی، علی (۱۴۰۷ق)، التفتیح فی شرح العروة الوثقی (تقریرات درس اصول آیت الله خوئی)، چ ۲، قم: دارالعلم.
۲۰. کلانتری، ابوالقاسم (بی تا)، مطارح الأنظار (تقریرات اصول شیخ مرتضی انصاری)، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۱. مختار گلپایگانی، احمد بن علی (۱۴۲۹ق)، «الفتوی»، در: تراث الشیعة الفقهی و الأصولی، به کوشش مهدی مهریزی و محمدحسین درایتی، قم: مکتبه الفقه و الأصول المختصة.
۲۲. مشکینی، علی (۱۳۵۷)، جمهوری اسلامی، قم: بی نا.
۲۳. مطهری، مرتضی (۱۳۴۱)، «اجتهاد در اسلام»، در: بحثی درباره روحانیت و مرجعیت، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۴. _____ (۱۳۷۸)، مجموعه آثار استاد مطهری، ج ۲۰، تهران: صدرا.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۵۷)، حکومت اسلامی، قم: مدرسه امیرالمؤمنین علیه السلام.
۲۶. هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۸۳)، روزنامه جمهوری اسلامی، هشتم مرداد.

